

چکیده

کشف رابطهی نظام‌مندی عالم و مسأله معاد که در بخش اول کتاب دوم دبیرستان و در ۹ درس اول آمده است ضرورت بحث معاد و جاودانگی انسان را توجیه می‌کند. توضیح نظام‌مندی عالم و عجز انسان در کشف این نظام‌مندی طبیعی و مادی، باور مراحل بعدی غیرمادی (برزخ - قیامت) را راحت‌تر می‌نماید. این مقاله‌ی کوتاه به توضیح اجمالی روابط نه درس مذکور می‌پردازد که البته این ارتباط کلی در پایان تدریس ۹ درس و بعد از توضیح و کشف دانش‌آموزان ارائه می‌شود.

ذرات بی‌نهایت تبیین رابطهی نظام‌مندی عالم و مسأله‌ی معاد

فاطمه سلگی

کارشناسی ارشد فلسفه اسلامی دبیرستان فرزاتگان تهران منطقه ۶

▲ کلیدواژه‌ها: جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، مجموعه منظم، عدل، حکمت، فطرت، مرگ، بی‌نهایت شدن.

انسان شناخته، ضوابط مستمر و مداومی بر هر مجموعه حاکم است. پیش‌بینی امور ممکن است، سرنوشت هر جزء مشخص است و آن جزء دائماً نقش خود را ایفا می‌کند. یعنی در عالم، هر چیزی سر جای خودش است و نقش و وظیفه‌ی خود را ایفا می‌کند و این تعریف «عدل» است. (وبالعدل قامت السموات والارض)

از طرف دیگر، در همه‌ی مجموعه‌های جهان، از کوچک‌ترین مجموعه‌های منظم عالم تا بزرگ‌ترین مجموعه‌ها، فعالیت‌های اجزاء و همکاری‌های آن‌ها برای رسیدن به هدفی مشخص است؛ وگرنه اساساً فقدان هدف، مجموعه‌ی نظام‌مند با ویژگی‌های ذکر شده را بی‌معنا می‌کند و اصلاً به عبارتی بودنش بیهوده می‌شود. این ویژگی هدف‌داری هر مجموعه‌ی نظام‌مند یعنی «حکمت». (ربنا ما خلقت هذا باطلا)

با پیشرفت هر روزی علوم، نظام‌های جدیدی کشف می‌شوند و علم به اصل ارتباط و انسجام بین اجزای عالم بیشتر پی می‌برد. در کل دو نوع آرایش برای اجزای هر مجموعه و در همه جهان مشاهده می‌شود: طولی و عرضی.

اما سؤالات اساسی که در این‌جا مطرح می‌شوند عبارت‌اند از: بشر تاکنون چه قدر جهان را شناخته است؟ کوچک‌ترین جزء جهان چیست؟ آیا هیچ دانشمندی ادعا کرده است که کوچک‌ترین جزء را شناخته است؟ جواب منفی است فقط در هر زمان گفته شده، تا به حال این کوچک‌ترین ذره‌ای که ما شناخته‌ایم (سلول - مولکول - اتم -

هنگامی که انسان در آغازین سال‌های بلوغ فکری در مرحله‌ی توجه و آگاهی‌های فراتر از زندگی روزمره قرار می‌گیرد، اولین سؤالاتی که برای او مطرح می‌شوند عبارت‌اند از: این‌جا (جهان) کجاست؟ من چرا به این‌جا آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟ بنابراین بهترین نقطه برای آغاز بحث «جهان‌شناسی» است.

شناخت جهان

وقتی انسان با حواس و عقل خود به بررسی جهان اطرافش پرداخت، محصول آن، شناخت‌ها و علمی شد که به‌عنوان رشته‌های گوناگون مطرح شده‌اند. هر کدام از این علوم، با توجه به موضوع خود، به بررسی بخشی از جهان می‌پردازد. اما همه‌ی این علوم در یک موضوع مشترک‌اند؛ این موضوع که هر علمی به بررسی اجزاء، نقش و وظیفه هر جزء، خاصیت آن، نوع آرایش اجزاء، ارتباط و هماهنگی اجزاء با هم و هدف نهایی همکاری مجموعه پرداخته است. استفاده از مثال‌هایی در حوزه‌ی علم فیزیک و شیمی و...، در توضیح بحث مؤثر است.

آن‌چه باعث می‌شود اساساً علم [منظومه معرفتی] میسر شود و انسان بتواند مجموعه گزاره‌هایی داشته باشد که در کنار هم علم خاصی را به‌وجود آورد، این است که در همه‌ی بخش‌های جهان که

الکترون - کواترا و...) بزرگ‌ترین مجموعه‌ی جهان چیست؟ (زمین در منظومه شمسی - منظومه در کهکشان راه شیری - کهکشان راه شیری در بین کهکشان‌های بی‌شمار و...) هیچ دانشمندی ادعا نکرده است بزرگ‌ترین مجموعه را شناخته است!

بنابراین، انسان بین دو مجهول را توانسته است بشناسد. اما سؤال دیگر این‌که: آیا انسان همین مجموعه‌ای را که در دسترس اوست، کاملاً شناخته است؟ یک تمرکز حداقلی بر زمین، علوم و کشفیات مربوط به آن کافی است تا به ما نشان دهد، کشفیات تازه و نوبه‌نو هم‌روزه اثبات می‌کنند، در همه‌ی آن‌چه که در دسترس ما هم قرار گرفته است، علم بشر محدود است. یعنی انسان توانسته است جهان اطراف خود را تا حدی بشناسد و نتیجه‌ی آن علوم متفاوتی بوده است که هر کدام مجموعه‌ی گزاره‌های علمی است که گزارشی از بخشی از جهان نظام‌مند می‌دهد و همان‌طور که اشاره کردیم، این علوم متکی بر وجود «عدل» و «حکمت» در جهان هستند. آن‌چه هم که علم هرروزه به عنوان ارتباط و انسجام جدی‌تر اجزای عالم کشف می‌کند، باز هم بیشتر از این عدل و حکمت خبر می‌دهد. اما در مورد آن‌چه از عالم نمی‌دانیم چه؟

ما هدف‌های جزئی و نظام‌های جزئی عالم را شناسایی کرده‌ایم، ولی بقیه‌ی عالم چه می‌شود و کل آن؟ کشفیات علمی دائماً مجموعه‌های نظام‌مند و با هدف و نیز ارتباط و انسجام آن‌ها با یکدیگر را کشف می‌کند، پس عقل حکم می‌کند که کل عالم حتی آن‌جا که نشناخته‌ایم، باید نظام‌مند و با هدف باشد. و البته چون عقل و علوم بشری خود حکم به عجز و ناتوانی می‌کنند، نیازمند منبعی دیگر برای توضیح جهان و هدف آن هستند که در آن، کل جهان و نه بخشی از آن و همچنین هدف همه‌ی اجزاء، همکاری‌ها و هماهنگی آن‌ها و در یک کلمه، غایت همه‌ی اهداف جزئی را تبیین کند و آن علمی است که خالق به‌طور مستقیم در آن جهان را توضیح داده است. در مورد جهان مادی، در قرآن از وجود هفت آسمان و هفت زمین (مثل آن) یاد شده است. و در توضیح آن، آیات و روایاتی وجود دارند. (الله الذی خلق سبع سماء و من الارض مثلهن) ۱
هم‌چنین در همین کتاب، علاوه بر جهان مادی از جهان‌های دیگری سخن به میان آمده است که ماهیتی متفاوت از جهان ذوابعاد کنونی دارند که در توضیحات بعدی به آن می‌رسیم.

شناخت انسان

من کیستم؟ وقتی در موجودات اطرافم می‌نگرم، در می‌یابم که هر موجودی از حد خاصی تجاوز نمی‌کند. به این معنی که مثلاً حیوانات که نزدیک‌ترین موجودات از نظر شباهت در قوای غریزی به انسان هستند، هر کدام توانایی و امکان محدودی دارند. برخی آبزی هستند و در خشکی نمی‌توانند باشند، برخی فقط در خشکی زندگی می‌کنند و برخی قادر به پرواز هستند. در خوراکی‌ها هم محدود به

غذاهای خاصی هستند. برخی گیاه‌خوار، برخی گوشت‌خوار... اما من همه‌ی اشیاء را می‌توانم در خدمت خود و در اختیار بگیریم. می‌توانم دریا، فضا، همه‌ی زمین و حتی کرات دیگر و زیر زمین را هم تجربه کنم. غذاهای متنوع و متفاوت دارم هم از نباتات - حیوانات با تنوع زیاد و البته نوع پاک و سالم متناسب با سلامت جسم و روحم را می‌توانم بخورم «و لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البرّ و البحر و رزقناهم من الطیبات...» و همه‌ی عالم در رام من انسان است (و سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض).

و اما سؤال بعدی: من کیستم؟ باز هم وقتی در خودم تأمل می‌کنم، در می‌یابم برخی خواسته‌های محدود و گذرا دارم، مثل گرسنگی که غذا به آن پاسخ می‌دهد و... ولی از طرف دیگر، برخی خواسته‌های من جنس متفاوت دارند و به این زودی‌ها اقیان نمی‌شوند، مثلاً هر چه می‌دانم، بیشتر می‌خواهم بدانم و...

در قرآن مجید، از انسان به‌عنوان موجودی که خدای خالق او، هدف از آفرینش همه‌ی جهان را برای او و در خدمت او ذکر کرده است، یاد می‌شود. مگر انسان کیست که همه‌چیز برای او خلق شده است؟ انسان در جسم و غرایز با حیوان تفاوتی ندارد، پس احتمالاً باید وجود ویژگی دیگری او را خاص کرده باشد. و آن چیزی نیست جز «فطرت». و فطرت یعنی «امکان بی‌نهایت شدن». فطرت صفحه و ضمیری است که در آن بذرها و قوه‌های بی‌نهایت کامل شدن کاشته شده است.

همان‌طور که پیش از این گفته شد علم بشری حاصل وجود **عدل‌ها و حکمت‌ها** در جهان بوده است. انسان هم چه جسمش به‌عنوان یکی از اعضای طبیعت و جهان، و چه فطرتش به‌عنوان هدف طبیعت و جهان، دارای هر دو ویژگی است. منتها، بذرهایی که در صفحه‌ی فطرت انسان است، با خاصیت و قوه‌ی بی‌نهایت کامل شدن، با انتخاب و اختیار خود انسان رشد می‌کند.

رشد چگونه رخ می‌دهد؟

برای هر موجود زنده، رشد مستلزم وجود عوامل مقتضی و زمینه‌ساز آن و همچنین رفع موانع رشد است. خداوند هر دوی آن‌ها را برای انسان فراهم کرده است تا با استفاده از عوامل مقتضی و رفع موانع، بتواند به سمت کمال بی‌نهایت راه یابد. در درون انسان حس قوی خداجویی را نهاده است و در مقابل، بیرون از انسان شیطان وجود دارد که گرچه کیدش ضعیف است، اما نباید از وسوسه‌ها و القائاتش غفلت کرد. در انسان نفس «لّوامه» را قرار داده است که هنگام ارتکاب گناه و بعد از آن، سرزنشگر اوست. در مقابل آن هم نفس «آماره» است که انسان را به بدی امر می‌کند. از یک طرف، انسان به خوبی‌ها و زیبایی‌ها گرایش دارد و از طرف دیگر، غفلت و فراموشی ویژگی دیگری اوست. نهایت آن‌که عقل ابزار قدرتمند تکامل انسان است و عدم به‌کارگیری آن موجب جهل خواهد شد (اشاره به جنود عقل

فطرت یعنی «امکان بی‌نهایت شدن». فطرت صفحه و ضمیری است که در آن بذرها و قوه‌های بی‌نهایت کامل شدن کاشته شده است. تجربه‌ی زندگی پس از مرگ، تجربه‌ی زندگی نسبتاً بی‌نهایت نسبت به دنیا و متاهی و محدود نسبت به مرحله‌ی پس از آن است. و چون حقیقت انسان روح اوست، فرشتگان او را «توفی»، یعنی به‌طور کامل دریافت می‌کنند تا بتواند در مرتبه‌ی بالاتری با محدودیت کمتر قرار گیرد



و چهل).

دارد، بسیار آگاه‌تر، شنواتر و بیناتر از دنیا خواهد بود. برزخ هر کس در همین دنیا او را احاطه کرده و مرتبه‌ی بالاتر از دنیاست و انسان خود در حال ساختن آن است. با مرگ به این دستاورد خویش می‌رسد و آن را زندگی می‌کند.

مرحله‌ی پس از برزخ، روز قیامت است که دو مرحله دارد: در مرحله‌ی اول همه‌ی انسان‌ها می‌میرند و در مرحله‌ی دوم، همه به اذن پروردگار زنده می‌شوند. مرحله قیامت مرحله‌ی برداشتن تمام محدودیت‌هاست. قرآن زندگی دنیا را بازیچه و سرگرمی معرفی کرده است. در این مرحله، سوت پایان بازی به صدا در می‌آید و یکبار دیگر، سوت آشکار شدن حقیقت و رای این بازی شنیده خواهد شد. به همین دلیل، دیگر این خورشید نیست که روز می‌کند، بلکه خورشید تاریک می‌شود و زمین به نور حقیقت که پروردگار است، روشن می‌شود. خورشید ماده بود و جز ماده را ظاهر نمی‌کرد. خدا عین حق است و همه‌ی حقایق را آشکار می‌کند. این‌جا مرحله‌ای است که انسان آن‌چه را تجربه می‌کند، چیزی جز عمل خودش نیست و آن‌چه را که در دنیا انجام داده است، حتی افکار، آرزوها، نیات و... می‌بیند.

بهشت و جهنم چیزی جز عمل ما نیست. اگر هولناک است یا فرح‌بخش، همه به اختیار ماست. در حقیقت، قیامت آشکار شدن دادگاه درونی انسان است و هولناکی آن به سبب هولناکی درون خود اوست. آنان که در دنیا زیر کانه بازی و سرگرمی بودن دنیا را باور کردند و به آن دل نیاختند، اینک در آرامش و شادی بدون ترس و غم‌اند و چه اندکند! بنابراین انسان در دنیا با تمام وجود در حال ساخت‌وساز مرحله‌ی بی‌نهایت خویشتن است. در این مرحله، آن قوه‌ی بی‌نهایت طلب اوست که به ثمر نشسته است؛ یا به سمت کمال و حقیقت و یا به سمت خسارت و گمراهی. و انسان در این مرحله تمام اعمال، افکار، نیات، آرزوها و... خویشتن را تا ابد زندگی خواهد کرد. خوشا آنان که لحظه لحظه‌شان بی‌نهایت خدا را زندگی کرده است!

کشف ارتباط

بعد از توضیحات هر جلسه دانش‌آموزان را به کشف روابط نه درس اول کتاب ملزم کنید و تکلیف یک جلسه‌ی آنان را، کشف ارتباط مباحث گذشته قرار دهید!

نظام‌مندی جهان ← عدل

هدف‌مندی جهان ← حکمت

کل جهان یک نظام است (ارتباط‌های طولی و عرضی) ←

بالعدل قامت السموات و الارض

هر نظام یک هدف دارد. ← رتبا ما خلقت هذا باطلاً

کل جهان یک هدف دارد. ← جهان بر اساس عدل و حکمت

بنا شده است

جهان برای انسان آفریده شده است ← و لقد کرمنا بنی آدم برای انسان هم نظام‌مندی و هدف وجود دارد (عدل و حکمت). او با انجام وظایف اختیاری بر طبق نظام خویش (عدل)، به هدف

رشد انسان
پرورش عوامل
(غرس)
رفع موانع
خداجویی
گرایش به خوبی‌ها و زیبایی‌ها
عقل
نفس لوامه
شیطن
غفلت
جهل
نفس اماره
فطرت - (امکان بی‌نهایت شدن)

نکته‌ی مهم در توضیح این بحث آن است که اصل بر خداجویی و گرایش به خوبی‌هاست. ذات و فطرت انسان اساساً به تعالی گرایش دارد. به‌خاطر همین است که گرچه نفس لوامه و اماره هر دو مرتبه در انسان وجود دارند، اما وقتی کار خوب می‌کنیم، به آرامش و شادی درونی می‌رسیم و وقتی کار بدی از ما سر می‌زند، اذیت و عذاب وجدان در ما پیدا می‌شود؛ چون خلاف اصل عمل کرده‌ایم.

مرگ چیست؟

چرا انسان می‌میرد؟ مرگ، مرگ محدودیت‌هاست. انتهاها است. تجربه‌ی زندگی پس از مرگ، تجربه‌ی زندگی نسبتاً بی‌نهایت نسبت به دنیا و متناهی و محدود نسبت به مرحله‌ی پس از آن است. و چون حقیقت انسان روح اوست، فرشتگان او را «توفی»، یعنی به‌طور کامل دریافت می‌کنند تا بتواند در مرتبه‌ی بالاتری با محدودیت کمتر قرار گیرد. این‌که چگونه فرشتگان او را دریافت کنند و به این مرحله منتقل سازند، و هم‌چنین این مرحله چگونه مرحله‌ای است، همه به اختیار انسان و این‌که چگونه زندگی کرده است، بستگی دارد. هرچه پیش‌تر بر طبق **نظام (عدل)** و هدف خویش (حکمت) عمل کرده باشد، یعنی هر وظیفه‌ای را که باید، انجام داده و هرچه را که نباید، انجام نداده باشد به **هدف** وجود خویش نزدیک‌تر شده است، بنابراین تجربه‌ی خوشایندتر و بهتری خواهد داشت. اما هرچه برخلاف اصل وجود خویش و هدفش عمل کرده باشد، سخت‌تر و معذب‌تر خواهد بود.

البته تجربه‌ی مرحله‌ی برزخ، یعنی میان دنیای محدود و آخرت نامحدود، فقط پرتوی از حقیقت اعمال اوست و نه همه‌ی آن. در برزخ امکان عمل وجود ندارد، اما اگر کسی کار بادوام و بقایی انجام داده باشد، می‌تواند به مسیر رشدش ادامه دهد تا هر زمانی که اثر عملش در دنیا باقی باشد. یا اگر بالعکس رشدش باشد، حال او را سخت‌تر خواهد کرد. در مرحله‌ی برزخ، چون انسان به برکت مرگ محدودیت کمتری

بهشت و جهنم چیزی جز عمل ما نیست. اگر هولناک است یا فرح‌بخش، همه به اختیار ماست. در حقیقت، قیامت آشکار شدن دادگاه درونی انسان است و هولناکی آن به سبب هولناکی درون خود اوست.



(حکمت) خواهد رسید.

باید جاودانه و بی‌نهایت شوم تا عدل محقق گردد و حکمت معنا یابد.

در این صورت، من در جایی که باید قرار گرفته‌ام (عدل) و به هدف نهایی یعنی بی‌نهایتی رسیده‌ام (حکمت)

جاودانگی ← من اعمال خویش را زندگی می‌کنم، بدون کوچک‌ترین ظلمی
منطبق عدل و حکمت.

مرگ ← آغاز زندگی کاملاً در اختیار انسان که از پیش ساخته است (توفی).

برزخ مرحله‌ی بین دنیا و آخرت. زندگی بر اساس عدل و میزان رسیدن به هدف (حکمت).

اثبات معاد و جاودانگی

عدل ← همه چیز در جای خویش قرار می‌گیرد و (هرکس) به حقش می‌رسد

موانع اجباری رشد برایم بوده است.

ثواب و جزای کارهایم به‌طور کامل داده شده است.

حکمت ← هدف تماماً در دنیا محقق نمی‌شود

بی‌نهایت طلبم

کمال بی‌نهایت طلبم

بی‌نوشت

۱. سوره‌ی طلاق آیه‌ی ۲۱

منبع

۱. قرآن کریم

۲. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان

۳. علامه حلی، کشف‌المراد فی شرح تجرید الاعتقاد

۴. کتاب دین و زندگی (۲)

رابطه‌ی نظام مندی عالم و معاد

قیامت

و نفخ فی الصور...
۸. حوادث مرحله اول...؟

جاودانگی و ابدیت

(جهان آخرت)

فمن يعمل مثقال ذره خیراًیره...

۹. آیا بهشت و جهنم از پیش آماده شده است؟ (رابطه‌ی عمل با جزای آن)

عالم برزخ

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ

۷. توفی چیست؟

مرگ پایان زندگی انسان نیست
آغاز جاودانگی است

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا

الف) بر اساس.....؟

أم نجعل المتقين كالفجار

ب) بر اساس.....؟

۶. ضرورت جاودانگی و معاد

و لقد كرمنا بنی آدم

۳. خدا فرمود: الف).....؟ را برای تو آفریدم و تو را برای ب).....؟ عوامل

رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا

۱. عنصر اصلی در نظام مندی عالم...؟

خلقت نظام مند

والیه المصیر

۲. هدف کل نظام واحد جهانی...؟

الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ...

۵. زیانکارترین مردم چه کسانی هستند؟

۴. آیا شیطان مانع اراده و اختیار انسان می‌شود؟

ارتباط طولی و عرضی اجزای جهان (نظام واحد جهانی)

موجود ویژه در نظام جهان

پایان زندگی مادی (مرگ)

(انسان در جهان)